



سوره مبارکه نحل

جلسه پنجم: ۹۲/۶/۲

- این سوره به دو قسمت کاملاً واضح تقسیم شده است:

۱- قسمت اول: «عبادسازی»

- خدا در این سوره اصول، راهبردها و مکانیسم‌های عبادسازی را مطرح کرده است.

- یعنی می‌خواهد از انسان بما هو انسان، «عباد» بسازد.

- «عباد»، بالاترین سطحی است که یک انسان می‌تواند معارف را دریافت کند.

- خصوصیت عباد این است که در آن‌ها بلوغ کسب کردنی نیست بلکه غیبی است.

- آنها علوم و حیانی دریافت می‌کنند. خصوصیت این علوم این است که:

- تازه و جدید و به روز است.

- ممکن است سابقه تاریخی نداشته باشد و فطری است.

- مبتنی بر تفکر امی است.

- تفصیل داده شده است.

- خدا برای انسان چنین سفره‌ای پهن کرده است، اما نه برای هر کسی و نوع انسان‌ها به این سفره دست پیدا نمی‌کنند.

۲- قسمت دوم: نظام‌سازی

- یعنی نظامی که بنده باید در آن نظام حرکت کند و داد و ستد داشته باشد.

- آنچه که در سوره متعرض آن شده است، بسیط‌ترین حالت ممکن برای نظام‌سازی است که خدا برای ما تبیین کرده است.

- خداوند این نظام را به انسانی تبیین می‌کند که قبول دارد و به او وحی می‌کند.

- آنچه را که باعث می‌شود انسان به این نظام نرسد نیز در خلال بحث طرح شده است. در واقع آسیب‌شناسی این مسئله نیز در سوره آمده است.

- توقع ما از سوره «عبادسازی» و «نظام‌سازی» است.

- اگر انسان رعایت نکند خطوط قرمزی را که رسم شده است به این سطح از نظام‌سازی نمی‌رسد و نمی‌فهمد چنین نظامی یعنی چه و برایش جهل مرکب ایجاد می‌شود.

- خیلی از معارف بعد از این سطح نظام‌سازی برای انسان مطرح می‌شود و باب آن قبل از این سطح مسدود است.

- این بحث در عین جالب و جذاب بودن بسیار دردناک است زیرا خیلی از معارف است که ما در زندگی آنها را نچشیده و حتی در معرض آنها هم قرار نگرفته‌ایم.

- زیرا متأسفانه از زندگی دنیا چیزی جز رنج و درد و تعب و دردهای جسمی و روحی در بساط ما نیست.

- اگر کسی در دنیا به این سطح از معرفت نرسد، قطعاً در آخرت هم نخواهد رسید.

- اگر کسی در دنیا اعمی باشد، در قیامت هم اعمی است.

- بیان سوره و انذارهایش، بسیار خاص است.

- از خدا می‌خواهیم باب فهم سوره نحل را برای ما باز کند. فهم سوره نحل به معنای فهم زندگی انبیاء در دنیا و لذت‌هایی است که در عین سختی‌های دنیا داشتند. آنها در تنعمات زندگی می‌کردند و در سرّ خود با خدا نجوا داشتند.

- اگر کسی به این سطح معرفت نرسد بنا به تعبیر سوره طه، اعمی است.

یک تشبیه مهم:

- اگر کسی درک و فهم داشته باشد، همین یک تشبیه برای دگرگونی او کافی است.

تشبیه:

- انواع مختلفی زنبور در دنیا وجود دارد اما فقط یک نوع از آنها «زنبور عسل» است.

- تفاوت زنبور عسل با بقیه زنبورها این است که به زنبور عسل «وحی» می‌شود.

- او از قدرت وحی الهی برخوردار است.

- وحی می‌تواند انسان را به این سطح از توانمندی برساند که حتی وقتی می‌خورد، ثمره خوردنش شفا باشد.

- بحث عبادسازی شبیه به زندگی زنبور عسل است.

- تا انسان به اندازه‌ای از معرفت و فهم دست پیدا نکند، هنوز زنبور عسل نیست. تا انسان به مقصد حقیقی نرسد کمال حقیقی و

غایت الهی برای او تحقق پیدا نکرده است. او باید به آن مرحله برسد تا بشود به او گفت: «زنبور عسل». یعنی هر کاری که انجام می-

دهد برای مردم شفاست و تخریب ایجاد نمی‌کند که تعبیر به مسلمان و شیعه می‌کنیم.

- زبان چنین انسانی نه تنها نیش ندارد بلکه ثمره وجودی او بعد از نشستن روی گل‌ها، «عسل» است.

- او هر جا خانه می‌سازد، آنجا «دارالاجابه»، «دارالسرور»، «دارالهدایه» و ... می‌شود.

- منظور خدا از انسان این چنین کسی است شبیه به زنبور عسل. او هر جا می‌رود خیر است. کأنّ این موجود هیچ آسیبی ندارد.

- عسل آن‌چنان سلام است که در گذشته هرگاه می‌خواستند چیزی را به خوبی و دور از هرگونه باکتری محافظت کنند، آن را در

عسل (موم) قرار می‌دادند.

- بحث کندو، انواع کندو و زندگی اجتماعی زنبور عسل نیز بسیار خاص و طبعاً اجتماعی است.

- بنا بر نظر حضرت علامه، انسان در فطرتش «فردی» است اما در طبعش «مدنی» است.

- توجه: به واسطه همراهی دیگران زنبور عسل، زنبور عسل نشده است. او خودش زنبور عسل است.

- در کتب دبیرستان انبیاء را دوگونه معرفی می‌کنند. آنها انبیاء را کسانی می‌دانند که به خودشان وحی می‌شود و رُسل کسانی هستند

که برای دیگران به آنها وحی می‌شود. این سخن در جای خود حرف درستی است اما از این منظر که امروز مطرح می‌کنیم، اشتباه

است. زیرا هیچ بنده‌ای بنده نیست مگر برای دیگران باشد. هرگاه بنده به سطح عبودیت و عباد خالص برسد او وقف دیگران است. او

برای کمک به دیگران دستش باز است. او باید طبیب دوار باشد ولو اینکه به رسالت هم نرسیده باشد چه برسد به اینکه نبی شود.

- همین مقدار که انسان به سطح عباد برسد، موظف به «عبادسازی» و «جریان‌سازی» است.

- هر کسی زنبور عسل شود باید جریان درست کند آن هم به صورت اجتماعی.

- این تشبیه قرآن، مبنای سوره است.

- آیات قبل از آیه ۶۸ مربوط به نظام زنبور است اما در سیستم انسان. یعنی «چگونه انسان می‌تواند به مقام وحی شدن برسد»؟

- آیات بعد از آن بیان می‌کند که «چگونه یک زنبور عسل نظام‌سازی می‌کند و نظام‌سازی زنبور عسل بر چه اصولی مبتنی است»؟

- انشاءالله به برکت سوره مبارکه نحل این آرزو، غایت و خواست در ما ایجاد شود و مهم‌تر از آن حرکت در ما آغاز شود.

- مصداق اتم این آیات، جریان عاشوراست. در سرزمین کربلا همه افراد به این سطح از حقیقت رسیدند. کندویی که عسل آن تا روز

قیامت، همه را شفا می‌دهد، جریان کربلا و امام حسین است. در روایات متعددی آمده است که ترتب امام حسین (ع) شفاست.

- انسان مؤمن نیز، تربتش شفاست.

- «ایمان»، انسان را به درجه دریافت وحی می‌رساند و به همین علت همه چیز مؤمن شفاست. حتی آب دهان مؤمن و یا دهان خورده

مؤمن هم شفاست.

- مؤمن نمی‌تواند حرفی بزند و یا کاری کند که منفعت نداشته باشد مانند زنبور عسل که نمی‌تواند عسل ندهد. در ذات و گوهره

انسان مؤمن، سلامت است.

- انسان مؤمن همه چیزش خیر است. حتی اگر یک انسان ظاهراً معمولی مانند یک خانه‌دار، باشد.

- آیه ۶۸: از اهل بیت روایت آمده که: «ما مانند زنبول عسلیم و شما مانند زنبور عادی».

- ما باید به جایی برسیم که مانند زنبور عسل بگوییم: «دست خودمان نیست خوبی نکنیم و یا دست خودمان نیست به دیگران خیر

نرسانیم».

- «بسیط» به معنای خارج از هر چیز اضافه از آنچه که خدا در زندگی برای انسان ترسیم کرده است.

- وقتی می‌گوییم که فلانی آدم بدی است، یعنی طبیعتش این است مانند زنبور که وقتی نیش می‌زند طبیعتش نیش زدن است.

- چرا انسانی زنبور نیش‌دار می‌شود. زنبور عسل بودن مگر چه ایرادی دارد؟!!!!

- در آیه ۶۸ بحث بیوت مهم است.

بیوت در این آیه سه دسته است:

✓ بیوت جبالی

✓ بیوت شجری

✓ بیوت یعرشونی

- بیوت یعرشونی: بیوتی هستند که داربست می‌زنند. (عرش: تخته)

- بیوت شجری: بیوتی هستند که در جاهایی که بین درختان امنیت دارد، دسته جمعی می‌شوند و در آنجا عسل تولید می‌کنند. محل

این بیوت نوعاً مربوط به جنگل‌هاست.

- بیوت جبالی: در مناطقی شبیه حفره‌های غارمانند که بتوانند استقرار پیدا کنند جمع می‌شوند و در آنجا عسل تولید می‌کنند.

- این آیه نشان می‌دهد که سبک زندگی نوع انسان به سه دسته تقسیم می‌شود:

✓ سبک زندگی یعرشونی: در این نوع از زندگی انسان‌ها به مدنیّت می‌رسند. یعنی شهرنشین هستند و خودشان خانه‌سازی می‌کنند. مانند وضعیت کنونی ما.

✓ سبک زندگی جبالی: یک دسته هم زندگی اولیه یعنی غارنشینی دارند. به این معنا جمعیت در آنجا معنا ندارد. زندگی‌هایی که دامپروری دارند هم جزء بیوت جبالی قلمداد می‌شوند. عشایر نیز اینچنین‌اند. دایره توسعه آنها کم است و وابسته به اقلیم هستند.

✓ سبک زندگی شجری: بیوت شجری هم زندگی‌های بینابینی است یعنی نه مدنیّت دارند و نه مانند عشایر ابتدایی هستند. خیلی قابل توسعه نیستند و در عین حال تُنک و ابتدایی هم نیستند.

- در قرآن، حضرت ابراهیم مصداق «من الجبال» است.

- حضرت ابراهیم با اینکه سبک زندگی جبلی داشته اما از همان ابتدا در فکر کندویی بوده است مانند آب زمزم که تا قیامت شفا باشد. حضرت ابراهیم مناسک را ابداع کرده است. سبک مناسک، سبک کندو است.

- این آیه می‌خواهد بگوید: «محدود بودن در قلمرو زندگی، دلیل بر زنبور عسل نبودن نیست بلکه می‌تواند انسانی ظاهراً بدون عدّه و عدّه باشد اما یک فرزند مانند اسماعیل داشته باشد ولی همه ذریه‌اش پیامبر شوند».

- همه شفاها را مدیون حضرت ابراهیم هستیم. حتی شفا در تربت امام حسین را.

- انبیاء دیگر نوعاً سیستمشان «من الشجری» بوده است مانند حضرت یونس، هود، شعیب و ...

- این حضرات در مناطقی زندگی می‌کردند که خیلی گستره زیادی نداشتند. آنها در قلمرویی محدود دین توحید را پایه‌گذاری کردند.

- انبیاء اولوالعزم سیستمشان «یعرشونی» بوده است. اینها در سطح مدنیّت کار کرده‌اند. آنها نظام تعلیم و تزکیه داشتند و حکومت تشکیل دادند.

- خلاصه اینکه خدا برای زنبور عسل قداست قائل شده است.

- در روایات متعددی آمده است که «مجالس علم، کندوهای عسل هستند» یا «مجالس ذکر را کندوهای عسل هستند». منظور این است که می‌توان این مجالس را گسترش داد.

- «مما یعرشون» ساختار عسل‌سازی را نظام‌سازی می‌کند و به ما نظام‌سازی را یاد می‌دهد.

- آیه ۶۹: عسل مختلف‌الالوان است. رنگ عبادت بگیرد «دارالعباده» می‌شود. اگر رنگ زهد بگیرد «دارالزهد» می‌شود و رنگ سرور بگیرد می‌شود «دارالسرور» و ...

- در کار خیر و در اینکه عَلم‌های خیر را بنا کنیم تأمل نکنیم. هرکس می‌تواند کندویی بنا کند، این کار را انجام دهد.

- می‌توان مجلسی برپا کرد که دارالذکر شود، ذکر اهل بیت در آن جاری شود.

- آیه ۷۰: کاش انسان تأویل قرآن را می‌دانست. تأویل قرآن یعنی خدا چه صحنه‌ای از آفرینش را نگریده و این آیه را نازل کرده است.

- در تأویل قرآن صحنه اصلی‌هایی از آفرینش را می‌بینیم که هر آیه‌ای از آن برمی‌خیزد.

- اولین موضوع در نظام‌سازی بحث اجل از خلق تا مرگ و بحث طول عمر است.

- آیه ۷۱: نکته حاشیه‌ای: یکی از راه‌های تدبیر این است که یادداشت کند موضوعات گفته شده را در آیات و قلمرویی که آن موضوعات دارند. مثلاً ممکن است نتوانیم ارتباط آیه ۷۰ و ۷۱ را دریابیم. آیه ۷۰ بحث خلق و موت و عمر را می‌گوید و آیه ۷۱ راجع به رزق است. با ارتباط آیه ۷۰ و ۷۱ به طور طبیعی در می‌یابیم که رزق و عمر با هم ارتباط دارند. یعنی وقتی رزق قطع می‌شود عمر تمام می‌شود. لازمهٔ عمر رزق است.

- آیه ۷۳:

عبادسازی و نظام‌سازی

✓ انفاق

✓ امر به عدل

✓ صراط مستقیم بر اساس ولایت و حکم الهی

✓

۱- خلق - توفی - عمر

۲- رزق و فضل در رزق

فضل در رزق یعنی بین رزق افراد بسیار تفاوت وجود دارد چه از حیث مادی و چه معنوی.

ذائقه‌ها و شاکله‌های مختلف از این رزق نشأت می‌گیرد.

۳- زنجیره حیات در بیت / زوجیت

باطل در اینجا آورده شده است. زیرا اگر در طیبی، باطل وارد شود، آن طیب به خبیث تبدیل می‌شود. یعنی حکم باطل می‌تواند طیبی را به خبیث تبدیل کند.

همه احکامی که مربوط به ربا، تطفیف و .. است به این آیه برمی‌گردد.

- آیه ۷۴: یعنی:

✓ خدا را با مثل و شبیه نپرستید.

✓ در معارف خود برای شناخت خدا از مثل و تشبیه استفاده نکنید.

✓ برای شناخت خدا از تصورات و تخیلات بهره نگیرید.

- آیه ۷۵: منظور از بیت، کندوست و منظور از کندو، قلمرو و محلی است که از آنجا نظام‌سازی صورت می‌گیرد.

- «شبیه کردن خدا» یعنی فرد نتواند بین فعل خدا و غیر خدا تمایز قائل شود و فکر کند کاری که خدا می‌کند همان کاری است که دیگران می‌کنند.

آیه ۷۶: اگر علم، معرفت، طهارت و ... را خدا به کسی داد، او هم باید به دیگران بدهد.

- فرق است بین کسی که معتقد است هر آنچه که به او می‌دهند باید به دیگران هم بدهد با کسی که این اعتقاد را ندارد و نمی‌دهد.

- اغلب مردم نمی‌دانند که باطن انفاق کردن، چقدر خوب است و گرنه آنها هم حتماً انفاق می‌کردند.

- کسی که خوب است باید اعتقاد به گسترش خوب بودن داشته باشد.

- اعتقاد به نظام‌سازی به صورت «سراً» و «جهراً» بسیار مهم است.
- بعضی از انفاق‌ها باید سری باشد و بعضی علنی. مثلاً اگر کسی همسرش ایراداتی دارد باید به صورت سری او را اصلاح کند. به این نوع انفاق، «انفاق سری» گویند.
- «انفاق جهری» مانند میدان جهاد است. اگر کسی انفاق می‌کند باید علنی باشد به اصطلاح داد بزند.
- نباید اعتقادات ما مکتوم بماند و ما احساس حقارت و شکست کنیم.
- با خواندن این آیات نباید کسی برای خود اسلام انفرادی انتخاب کند. متأسفانه اکثر افراد اسلامشان فردی است.
- هر کسی امر به عدل نکند و بر صراط مستقیم نباشد، او گنگ است.
- «صراط مستقیم» یعنی جهت‌گیری فرد بر اساس ولایت و حکم الهی
- یعنی اگر امر به عدل می‌کند حکمش را از خدا بگیرد.
- آیه ۷۷: امر خدا شبیه به هیچ چیز نیست و وقتی تحقق پیدا کند، کَلِمَةُ الْبَصَرِ است.
- امر خدا محدود به زمان نیست.
- یعنی شرایطی را محیا می‌کنیم تا بهره شما از امر نازل شده خدا افزایش پیدا کند.

زنگ دوم:

مراحل بلوغ و رشد در انسان:

- در مرحله اول «کلام» در انسان ظهور پیدا می‌کند. (جلد ۱: از تولد تا تکلم)
- او می‌تواند با کلام منظورش را به دیگران بفهماند و منظور دیگران را نیز بفهمد.
- در مرحله دوم باید و نباید را می‌فهمد و «ادب» در او شکل می‌گیرد. (جلد ۲: ظهور ادب و مشورت)
- چون باید و نباید را می‌فهمد، امر و نهی در او شکل می‌گیرد.
- در مرحله سوم آداب در او شکل می‌گیرد منظور از آداب رفتارهای متجسم و غایتمند است. (جلد ۳: بلوغ عقلی)
- زیرا هر استمراری مستلزم باید و نباید است.
- در مرحله چهارم ارتباطات و ربط با دیگران و انواع حیات برای او موضوعیت پیدا می‌کند. (جلد ۴: بلوغ عاطفی)
- در مرحله پنجم مسئولیت و تعهد نسبت به دیگران برای او موضوعیت پیدا می‌کند. (جلد ۵: بلوغ لیبی)
- این گروه برای افراد مرحله پنجم کادر هستند. به این افراد «اولوالالباب» گویند.
- در مرحله ششم او علاوه بر اینکه تمام مراحل قبل را دارد، قادر است نظام‌سازی کند / توأسی. (جلد ۶: بلوغ عبودیتی)
- او قادر است، مسئولیت‌آفرینی کند. رابطه‌سازی کند. آداب آفرینی کند. امر و نهی پدید بیاورد. کلام جاری کند.
- این مرحله دو قسمت است: ۱- عبادسازی ۲- نظام‌سازی
- افرادی که در مراحل اول و دوم رشد هستند، در استضعاف به سر می‌برند.
- غنای یک کشور به افرادی است که در مرحله پنجم و ششم بلوغ هستند.

- نوعاً افراد در مرحله پنجم و ششم هستند و انگشت شمار در یک شهر بزرگ مانند تهران به مراحل پنجم و ششم می‌رسند.

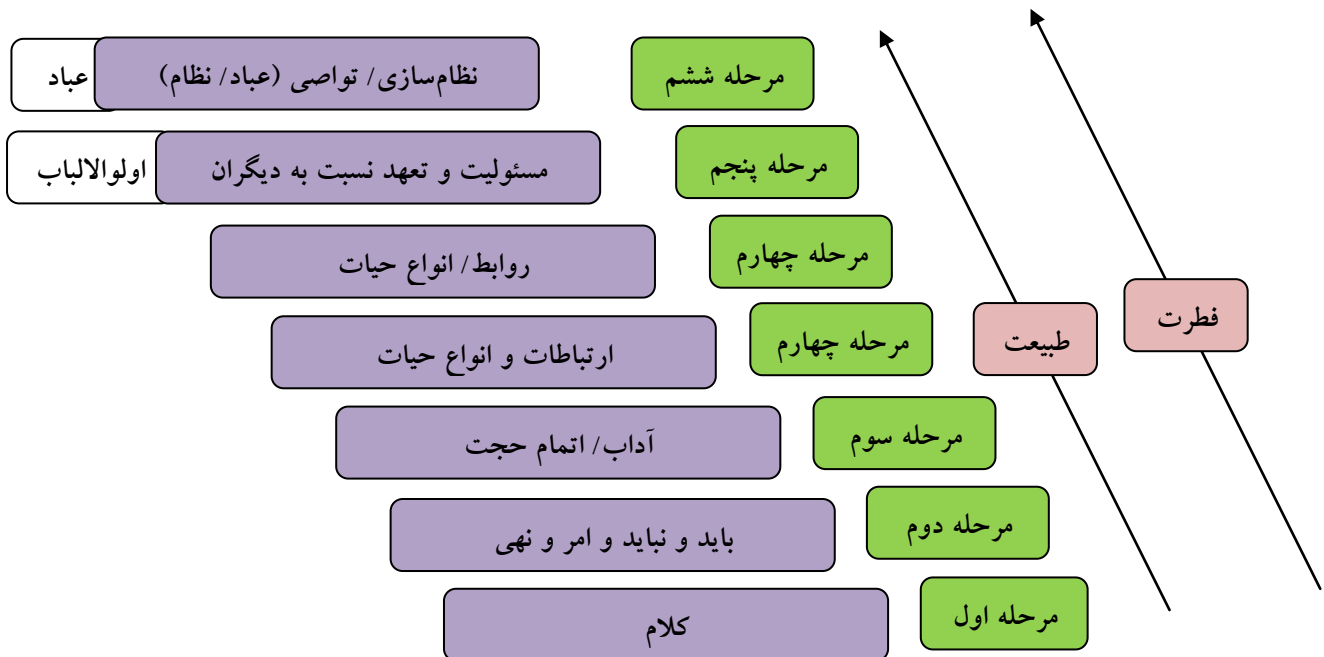
- نشانه وجود افراد در مرحله پنجم این است که روابط افراد در گروه‌های دیگر به اختلال و تشنج می‌انجامد.

- هرگونه تضعیفی در روابط مؤمنین، به خاطر فقدان لایه پنجم در جامعه است.

- توجه: سوره مبارکه نحل راجع به مرحله ششم است.

- در واقع ما در این سوره داریم راجع به انسانی که قادر است نظام‌سازی کند، مطالعه می‌کنیم. با بیان‌های ساده، سیره، زندگی، تعلق

داشتن، تفکرات و ... را درباره او صحبت می‌کنیم.



- آیه ۷۶: يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ: یعنی فرد خودش میزان می‌شود. باید خوبی و بدی را از او بفهمیم.

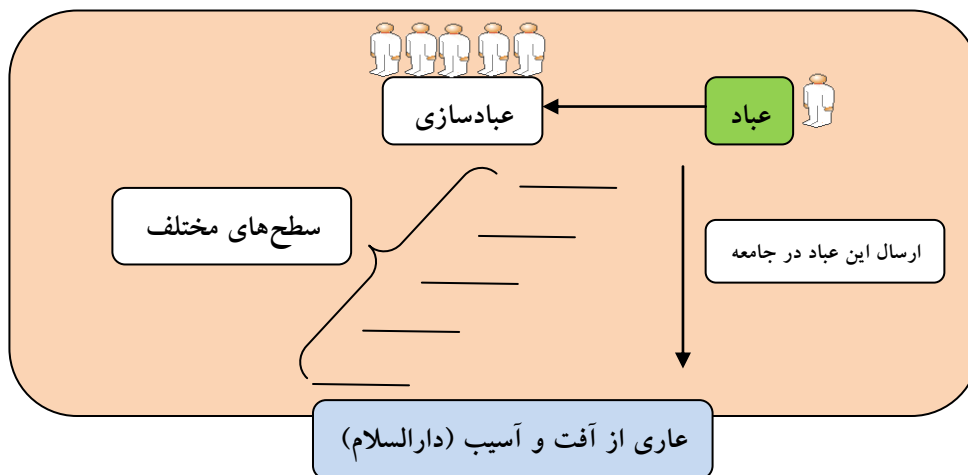
- لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ (مملوک و اَبْکَم): اگر مملوک باشد در مرحله دوم رشد بحث می‌شود و اگر اَبْکَم باشد در مرحله اول رشد بحث می‌شود. اَبْکَم از مملوک یک درجه پایین تر است.

- «اَبْکَم»، قدرت شناخت، تفصیل و احاطه جزئی کردن ندارد.

- «اَبْکَم» بودن برای خود ما خیلی پیش می‌آید. مثلاً وقتی مشکلی داریم که حتی نمی‌توانیم بیان کنیم که از چه رنج می‌بریم. یعنی قدرت بیان آن را نداریم.

- انحرافات، سطح و سهم دارند.

- اگر کسی در مراحل رشد طبیعی، در مرحله پنجم و ششم رشد باشد اما در رشد فطری، در مرحله اول و دوم باشد. بسیار مشکل‌زاست. زیرا فردی که به لحاظ طبیعی در مراحل پنجم و ششم رشد است، قلمرو پیدا می‌کند. مثلاً نانوایی که ۴۵ سال سن دارد ولی در بلوغ عاطفی در مراحل اولیه رشد است نان‌هایی که تولید می‌کند، خمیر و بی کیفیت خواهد بود و به افراد زیادی صدمه می‌زند اما دامنه ضررهای یک نانوا خیلی زیاد نیست. در حالی که اگر رئیس جمهوری حکم اشتباه بدهد، افراد بسیار زیادی لطمه‌های جدی می‌بینند.



- افراد در جامعه بر اساس بلوغ فطریشان سطح پیدا می‌کنند.

- خطاب‌های قرآن گاهی مربوط به عباد است و گاهی مربوط به یکی از این گروه‌ها، برای تبعیت از نظامی که عباد ارائه می‌دهند:

✓ آیاتی که جنبه امر و نهی مستقیم به عباد دارند، در لایه بالا قرار می‌گیرند. این آیات بیان می‌کنند باورهایی را که عباد به زندگی انسان، هستی و هست‌آفرین دارند به عبارت بهتر، در این آیات جهان‌بینی عباد را مطالعه می‌کنیم.

✓ آیاتی هم مربوط به افرادی است که در هر کدام از سطوح بلوغی جامعه قرار دارند. برای تک‌تک افراد در سطوح مختلف عباد را معرفی می‌کند و از آنها می‌خواهد از عباد تبعیت کنند.

- آیه ۷۸: این آیه در لایه معرفی جهان‌بینی قرار می‌گیرد و هر کدام از افراد در لایه‌های مختلف با این آیه برخوردی خاص سطح خود می‌کنند.

- «شکر» در هر کدام از این لایه‌ها معنایی خاص خود دارد ولی مهم این است که:

انسان از ابتدا دارای علمی نبوده است و با فعال کردن سمع و ابصار و افنده می‌تواند علم بیاموزد.

- این علم ناظر به علم حصولی است. علمی که می‌توان برای هر کدام از این لایه‌ها ترخیص کرد. به همین علت با آمدن پیامبر علم و گسترش آن تعطیل نشد. پیامبر علم طب تأسیسی نیاورند و نگفتند که: «علم پزشکی نزد من است که متصل به وحی است».

- نظام‌سازی باید برای همه مراحل علمی برنامه داشته باشد. معیار هم رساندن افراد به شکر است. «رساندن به شکر» یعنی شناخت نعمت و شناخت نعمت یعنی استعداد و درونیات.

- نظام علمی‌ای که عباد در نظام‌سازی آن را ترویج می‌کنند، «نظام شکر» است.

- آیه ۷۹: درباره آیات طبیعی سخن رانده است که از بین این آیات طبیعی، طیر انتخاب شده است. شنا کردن در هوا را درباره پرندگان توضیح داده است.

- در آیه ۷۹ نوعی خاص از خداشناسی را که به وسیله پرنده باید به آن رسید معرفی کرده است.

- آیه ۸۰: در این آیه، بیت را که سبب آرامش است معرفی و بیان کرده که قالب بیت مهم نیست. البته بیان داشته که حتی می‌توانید بیت خود را جمع کنید و کوچ کنید.

- آیه ۸۱: خدا حتی از سایه‌های درختان که برای انسان پدید می‌آید، نگذاشته است.

- این آیه نعمت کوه و غار و پناهگاه را نیز به انسان یادآوری کرده است.

- عطای لباس به انسان را نیز یادآور شده است، لباسی که هنگام گرما انسان را محافظت کند و لباس‌هایی که مانند زره انسان را محافظت می‌کنند.

- در واقع این آیات ذهن عباد را که ساده و بسیط است اسکن کرده و نشان می‌دهد که سطح توقعشان بسیار پایین است.

- کفِ نعمت‌های دنیا برای خدا «تمام شدن نعمت» است.

- نعمت‌های دنیا اعم از لباس، مسکن، غذا و ...، کفِ اینها برای عباد، تمام شدن نعمت محسوب می‌شود.

- اگر سطح توقع انسان از نعمت‌های دنیا بالا برود و تعدد و تکثر پیدا کند، سطح توقع او از نعمت‌های اخروی پایین می‌آید.

- سطح توقع از دنیا باید به حداقل برسد.

- نباید حس معنوی انسان، بند و وابسته به مادیات باشد.

- متأسفانه ما با غالب‌ها خو گرفته‌ایم. انسان به طور طبیعی حس‌هایش غالب می‌گیرد. در نظام‌سازی باید این غالب‌ها شکسته شود.

- زنبور عسل، خودش تولیدکنندهٔ عسل است و عسلش وابسته به کندو نیست.

- در نظام تعلیم و تزکیهٔ عباد، از همان ابتدای بلوغ و قبل از آن، آشنا شدن با سطح زندگی‌های مختلف و شرایط گوناگون در دستور

کارشان قرار می‌گیرد تا افراد سطح توقعشان از دنیا به حداقل برسد.

- در حالی که در نظام‌های استکباری اینچنین نیست.

- بنا بر نظر حضرت علامه، هر جا در قرآن بحث اتمام نعمت مطرح می‌شود بر اساس فرهنگ روایات، منظور نعمت «ولایت» است.

- توان و ثروت از نظر اسلام نفی نشده است، اما جهت و تعلق به آن و وابستگی به ثروت نفی شده است.

- اگر کسی حس‌های معنوی و اعتقاداتش وابسته به مادیات شد، شکست خورده است.

- کار نظام سرمایه‌داری این است که توقع را در افراد بالا ببرد تا محصولاتشان فروش برود.

- «نظام‌سازی سرمایه‌داری» با «نظام‌سازی عباد» بسیار متعارض و متناقض است.

- نظام‌سازی سرمایه‌داری، حسی در انسان ایجاد می‌کند که او دائماً حس کمبود در دنیا داشته باشد و طمع و حرص را نسبت به

مسائل دنیا تقویت می‌کند.

- در سیستم غربی تکیه بر ابزار بیرونی اصل است و در سیستم عباد، تکیه بر درونیات و استعدادهای ذاتی مهم است. به همین علت

عباد به وحی محتاج‌ترند.

زنگ سوم:

- آیه ۸۲: علت آیه ۸۲ در سیستم جریان‌سازی یا نظام‌سازی قصد بر شکوفایی فطرت‌هاست.

- کار عباد فقط بلاغ است یعنی کار آنها به بلوغ رساندن است.

- آیه ۸۳: اصل بر شناساندن نعمت‌هایی است که خود فرد می‌شناسد.

- یعنی اتکای این نظام بر معرفت درونی افراد نسبت به نعمت‌هایشان است و موضوع معرفت هم «نعمت» است. به عبارتی طبقات

انسان‌ها بر اساس معرفت به نعمت‌هایشان انجام می‌شود.

- جنس معرفت علم است اما علمی است که تفصیل داده شده و شناخته شده است. احتیاج به دلالت دارد.

- آیه ۸۷ و ۸۸: در شهیدسازی حتماً باید بحث قیامت به عنوان آیت اصلی در نظر گرفته شود زیرا بحث جزا مقدم بر بحث شهیدسازی است.

- زیرا اگر برای انسان غایت و نهایت تعریف نشود او نمی‌تواند مسیر نعمت و استعدادهای خودش را تشخیص بدهد.

- حتی نمی‌تواند سطح نعمت‌ها را تشخیص دهد.

- یکی از مهم‌ترین آموزه‌های عباد در جریان‌سازی تنبه به عاقبت و آخرت است.

- آیه ۸۹: همه بارها شنیده‌ایم که قرآن تبیان کل شیء است. در نظام‌سازی احتیاج به علمی داریم که متصل به غیب است و به دلیل اتصال به غیب بر همه زوایای وجودی انسان و هستی احاطه دارد.

- شهید این موضوع، پیامبر است. پیامبر به دلیل اتصال به غیب، بر همه زوایای مخفی انسان در هر بعدی (زمان و مکان) آشناست.

- آشنا بودن یعنی می‌تواند وحی بر پیامبر نازل شود و او را خبردار کند. پیامبر به حقیقت وصل است.

- بنابراین در نظام‌سازی به رسول و کتابی اعتقاد داریم که بر همه زوایای وجود انسان احاطه دارد.

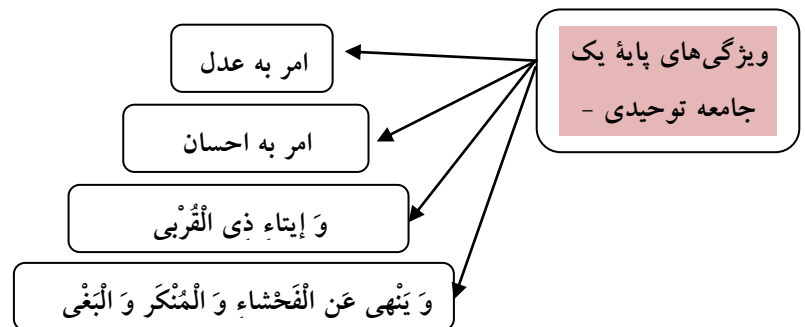
- زیرا خدا هست و بر هر چیزی تواناست و به همه چیز داناست و او رابطه خود را با خلق قطع نکرده است.

- پس اگر کسی بتواند با چنین خالقی ارتباط برقرار کند، به اذن خدا او هم دانا و توانا خواهد شد.

- آیه ۹۰: جامعه‌سازی باید بر اساس عدل و احسان باشد.

- اگر جامعه‌ای بر اساس عدل، احسان، بخشش به خویشان و نهی از فحشا و منکر نباشد نمی‌توان به آن جامعه، اطلاق جامعه توحیدی کرد.

- یعنی این موارد ویژگی‌های پایه برای جامعه توحیدی می‌شوند.



- «امر به عدل»: یعنی هر چیزی در مسیر تعادل خود قرار بگیرد و از افراط و تفریط دور باشد.

- عدل باشد یعنی بر مسیر فطرت باشد به عبارتی برای هر حقیقتی نسخه‌ای وجود دارد بر اساس خواست پروردگار که باید با آن نسخه یکی باشد.

- «امر به احسان»: یعنی بر اساس یک نظام فکری و عقلی باشد.

- «ایتاء ذی القربی»: ابتدا باید در جامعه قُربی معنی داشته باشد یعنی باید مراتبی از انسان‌ها وجود داشته باشد.

- «نهی از فحشا و منکر»: فحشا یعنی زشتی‌های عقلی. منکر هم آن چیزی است که از معروف دور است.

- توجه: عدل مفهوم وسیعی دارد. «عدل» در نظام انسانی، معادل «حق» است برای خدا. زیرا معادل هست» است.

- استانداردهای هر کاری با نظام عدلش صورت می‌گیرد.

- «نهی از بغی»: به معنای نهی از ظلم است.

توجه: وقتی واژه‌های فحشا و منکر و بغی با هم به کار روند منظور حیثیت‌های جداگانه یک عمل است. اما اگر این واژه‌ها به تنهایی به کار رود بقیه را نیز در خود دارد.

✓ فحشا: انواع کارهای زشت

✓ منکر: کارهایی که زشت است و در جامعه زشت هم شمرده می‌شود.

✓ بغی: هر آنچه که در نظام اجتماعی به دیگران ضرر و آسیب برساند و منجر به حق‌الناس شود، بغی است.

مثال: غیبت فحشا است ولی منکر نیست زیرا جامعه آن را زشت نمی‌داند ولی دزدی منکر است.

- در نظام‌سازی لازم است بین این‌ها تمایز قائل شد زیرا گاهی لازم است بین بد و بدتر، بد را انتخاب کرد.

- در نظام‌سازی بین انواع گناهان تمایز وجود دارد و گناهان مراتب دارند و برای اصلاح باید ترتیب داشت.

- اگر سطح‌های گناهان در جامعه رعایت شود، جامعه به طور طبیعی به سمت اصلاح پیش می‌رود و اگر چنین نشود جامعه به ورطهٔ هلاکت می‌افتد.

- آیه ۹۱: باید اعتقاد داشته باشیم نظام فقاقت توصیه شده توسط امام زمان (ع)، مشتمل بر همهٔ حقایقی است که انسان در طول زمان به آن نیاز پیدا کرده و پیدا خواهد کرد.

- اگر انسان به چنین سیستمی اتکا نکند از هدایت و رحمت و بشارت محروم می‌شود.

- یعنی نتیجهٔ نظام‌سازی و جریان‌سازی توسط عباد، هدایت و رحمت و بشارت است.

- در هدایت، پویایی، نشاط و حرکت بسیار مهم است.

- در رحمت خیرات و برکات بسیار مهم است.

- در بشارت راهیابی و خلاقیت و ... بسیار مهم است.

- عناصری که در نظام‌سازی وجود دارد عناصری است که به راحتی برای همه قابل فهم است مانند «نعمت»، «شهادت»، «اتصال به غیب» که همه آن را می‌فهمند.

- انسان دو مقطع از زندگی خودش را نمی‌تواند با هم مقایسه کند چه برسد به اینکه دو آدم را بخواهد با هم مقایسه کند. کسی که رهبر است با کسی که رهبر نیست متفاوت است و نباید آنها را با هم مقایسه کرد.

- آیات بعدی اتفاق ناخوشایندی را بیان می‌کند که در جریان نظام‌سازی اتفاق می‌افتد.

- آیه ۹۲: همهٔ آسیب‌ها و اتفاقات از ناحیه خواصی است که زیرمجموعهٔ عباد هستند.

- اولین ضربه‌ای که جامعه در سیستم نظام‌سازی می‌خورد به خاطر عهدشکنی و انجام ندادن درست مسئولیت‌هاست.

- زیرا جریان عباد را اولوالباب یعنی صاحبان عقل می‌توانند به بدنه اجتماع بکشند.

- ساختاری که خدا قرار داده است بسیار دقیق است و تا انسان ساختار را کشف نکند، به سمت آن حرکت نکند و در سیستم او دعا و طلب ایجاد نشود خدا آن را مستقر نمی‌کند.

- فکر نکنید که خدا نمی‌توانست چنین ساختاری را به وجود آورد تا چنین مشکلاتی ایجاد نشود و آفت و آسیبی به آن وارد نشود.

- مثلاً خدا می‌توانست انسانی را بیافریند که مریض نشود ولی در این صورت علم پیشرفت نمی‌کرد و ...
- آیه ۹۴: عهد و مسئولیت با قسم قرین می‌شود که آن را «آیمان» می‌نامند.

✓ در بلوغ عقلی «قصد» نامیده می‌شود.

✓ در بلوغ عاطفی «عزم» نامیده می‌شود.

✓ در بلوغ لُبی «عهد» نامیده می‌شود.

✓ در بلوغ عبودیتی «قسم» نامیده می‌شود.

- «قصد» زمانی است که فرد قدرت تصمیم‌گیری پیدا می‌کند.

- «عزم» زمانی است که فرد قدرت نشکستن و صبر در تصمیمات پیدا می‌کند.

- «عهد» زمانی است که فرد تصمیم‌سازی می‌کند.

- «قسم» زمانی است که انسان جزمیت و اعتقاد راسخ به موضوعی پیدا می‌کند به گونه‌ای که برایش یقین حاصل می‌شود.

- اگر درون و برون فرد در راستای حق باشد (صدق)، قسم نشانه اتکا کردن دیگران به اوست.

- چنین کسی را می‌توان رهبر و فرمانده کرد. خصوصیت رهبر این است که می‌تواند قسم بخورد.

- حال اگر بین درون و بیرون فرد گسست ایجاد شود، نوع خاصی از کذب ایجاد می‌شود. در واقع چنین فردی قدرت قسم را می‌-

گیرد ولی در جهت منفی خرج می‌کند.

- افرادی که اینگونه‌اند مسبب فتنه در جوامع‌اند.

- در مدیریت هر فتنه‌ای، یقین کاذبی نهفته است که بر اساس آن یقین انسان‌ها را به فتنه می‌کشاند.

- کسی که اینگونه است باید آیه ۹۵ و ۹۶ را روی او اعمال کرد.

- عهدشناسی منجر می‌شود که در جریان‌های فتنه، مصون بمانیم.

- اگر کسی عهد را نشناسد دچار چنین یقین کاذبی می‌شود.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر،

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین